

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۶۵-۴۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1913713.2116](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1913713.2116)

تحلیل و شناسایی روش‌های پیونددهنده ابیات در غزلیات حافظ براساس نظریات حافظ پژوهان

قرن اخیر

زهرا خلیلی^۱، دکتر اصغر دادبه^۲، دکتر احمد خیالی خطیبی^۳

چکیده

در خصوص «ارتباط» یا «عدم ارتباط» ابیات غزل‌های حافظ دو نظریه غالب و متضاد وجود دارد «استقلال ابیات» و «پیوستگی معنایی ابیات» با توجه به انتقاد معروف شاه شجاع به عدم پیوستگی غزل حافظ معلوم می‌گردد هر دو نظریه در روزگار خواجه مطرح بوده و در عصر ما این نظریات مرکز توجه حافظ شناسان قرار گرفته است. نظریه پیوستگی ابیات غزل‌های حافظ تحت عنوان «توالی منطقی ابیات» در مقابل نظریه «استقلال ابیات» است که با تشبیه غزلیات حافظ به سوره‌های قرآن تعبیر «پاشان» را نیز دارد این گروه دلایل زیادی در رد «توالی منطقی ابیات» ارائه داد، در قرن اخیر حافظ‌پژوهان بسیاری به نفع «پیوستگی معنایی ابیات» نظریاتی ارائه دادند منتها شیوه‌ای که هر کدام برای پیوند ابیات حافظ مطرح کردند متفاوت و گاه در تضاد با نظریات دیگر بود. در این پژوهش تلاش شده است ضمن معرفی و بررسی دیدگاه‌های حافظ‌پژوهان در این زمینه، روش‌های آنان را جهت اتصال ابیات شاعر، شناسایی و تحلیل کند چراکه اعتقاد و التزام به «پیوستگی معنایی ابیات» موجب درک بهتر و شناخت عمیق‌تر شعر حافظ خواهد شد. جامعه آماری این پژوهش آثار حافظ‌پژوهان قرن اخیر است که در مورد پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ صاحب‌نظرند یا روشی جهت اتصال ابیات حافظ ارائه داده‌اند. حجم نمونه نیز کلیه کتاب‌ها، مقالات و منابعی است که در این تحقیق به آن‌ها ارجاع شده است و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و چارچوب نظری، دیدگاه‌ها و تحلیل‌هایی است که به پیوستگی معنایی ابیات حافظ معتقد هستند.

کلیدواژه‌ها: غزلیات حافظ، دیدگاه‌های حافظ پژوهان، استقلال ابیات، پیوستگی معنایی ابیات، روش‌های پیوند دهنده ابیات.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

zo.khalili110@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

adaadbeh@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ahmadkhatibi840@yahoo.com



مقدمه

یافتن ارتباط معنایی ابیات غزل‌های حافظ از دیرباز مسئله چالش برانگیزی به شمار می‌رفته است. در عصر حافظ نیز در مورد ارتباط یا عدم ارتباط ابیات خواجه دو نظریه وجود داشت «استقلال ابیات» و «پیوستگی معنایی ابیات» در روزگار ما این دو نظریه مورد توجه حافظ‌پژوهان قرار گرفته است. گروه استقلال ابیات به هیچ ارتباط قابل اثباتی بین ابیات غزل‌های حافظ اعتقاد ندارد و برای گسسته‌نمایی توجیه هنری می‌آورد و گروه مقابل پژوهشگرانی هستند که بر «پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ» تأکید دارند. که این گروه خود به چندین زیر گروه تقسیم می‌شود. که عبارتند از «توالی منطقی ابیات»، «انسجام غیر ساختاری»، «محور مختصات»، «التفات»، تقسیم‌بندی غزلیات» و «کلی‌نگری». در این جستار مجموعه‌ایی از روش‌های قابل اجرا بر روی اشعار حافظ گرد آمده که با توسل به آن‌ها می‌توان «پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ» را نمایاند و در نتیجه گستره معنایی اشعار حافظ را وسعت بخشید. لذا هدف این تحقیق دست یازیدن به مجموعه‌ای از روش‌های قابل اجرا بر روی اشعار حافظ به منظور درک وحدت معنایی اشعار اوست.

پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ پژوهش جامع و مستقلی روش‌های پیونددهنده ابیات غزل‌های حافظ را تحلیل و بررسی و طبقه‌بندی نکرده است لذا پیشینه‌ایی برای این تحقیق وجود ندارد.

روش تحقیق

با مطالعه منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری، مطالب و نظریاتی که به «پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ» پرداخته است گردآوری گردید و روش پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی است.

مبانی تحقیق

پیوستگی معنایی ابیات

پیروان «پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ» مدعی هستند با دقت نظر در ساختار غزل می‌توان ارتباط منطقی و یا پیوستگی معنایی در درون آن یافت، رسالت پژوهش حاضر دسته‌بندی و تحلیل روش‌های حافظ‌شناسان در این زمینه است.

استقلال ابیات

نظریه «استقلال ابیات» در همان دوره حافظ مطرح بود، آنجا که شاه‌شجاع بر حافظ خرده گرفته بود که «ابیات هیچ یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده، بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شرابست و دو سه بیت در تصوف و یک دو بیت در صفت محبوب و تلون در یک غزل خلاف طریقه بلغاست. و خواجه حافظ فرموده است آنچه بر زبان مبارک شاه می‌گذرد، عین صدق و محض ثوابست، اما مع ذالک شعر حافظ در اطراف آفاق اشتها تمام یافته و نظم حریفان دیگر پای از دروازه شیراز بیرون نمی‌نهد» (خواندمیر، ۱۸۵۷م، ج ۳: ۳۱۵). انتقاد شاه‌شجاع نشان می‌دهد: «پیوستگی معنایی ابیات» در غزل، شیوه‌ای رایج و شناخته‌شده بوده‌است و به همین سبب شاه‌شجاع هم بر آن تاکید می‌ورزد و اکنون با شیوه‌ای دیگر در غزل‌های حافظ مواجه است که مورد ایراد و انتقاد اوست؛ شیوه‌ای که حافظ با لحنی کنایه‌آمیز آن را تایید می‌کند. بدین ترتیب روشن می‌شود هردو نظریه از روزگار حافظ شناخته شده بوده و در روزگار حاضر- به شرحی که در ادامه مقاله خواهد آمد - مورد بحث و بررسی و نقد قرار گرفته است.

دیدگاه‌های حافظ پژوهان

منظور از دیدگاه حافظ پژوهان، نظریات پژوهندگانی است که در صد سال اخیر در خصوص پیوستگی ابیات حافظ نظر داده‌اند، یا شیوه و روشی ارائه نموده‌اند که ارتباط و پیوستگی ابیات غزل حافظ را نشان دهد.

روش‌های پیونددهنده ابیات

محقق جهت کشف پیوستگی معنایی غزلیات حافظ باید مولفه پیونددهنده ابیات را بیابد سپس با روش خاص خود از طریق این عوامل ارتباطی، پیوستگی معنایی ابیات را نشان دهد. روش‌های یافت شده در این مقاله به این قرار است: روش گروه توالی منطقی ابیات «فنی»، روش گروه انسجام غیر ساختاری «علمی»، روش گروه محور مختصات «مدح در محور عمودی»، روش گروه عجین‌شدگی «کشف سوژه عجین‌شده»، روش گروه التفات «کشف مخاطب در تغییر ناگهانی»، روش گروه کل‌نگری «کشف صحیح هسته غزل».

بحث

بررسی دو نظریه ناسازگار

منظور از دو نظریه ناسازگار «استقلال ابیات» و «پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ» است

که طرفداران هر یک برای اثبات نظر خود دلایلی ارائه می‌دهند. خرمشاهی که از طرفداران ساختار گسسته یا استقلال ابیات حافظ هست، عقیده دارد که «بیت‌های غزل‌های او مستقل هستند و غزل او حالت ثابت و انسجام منطقی و توالی معنایی ندارد» (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۳۴). این حافظ‌شناس، در کتاب ذهن و زبان حافظ در کنار نظریه نظم پریشان و نظم پاشان و انقلاب غزل «سبک حافظ را متأثر از قرآن» (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۰۰) در نظر گرفته است. در گروه «پیوستگی معنایی ابیات»، مسعود فرزاد اولین محققی بود که در زمینه توالی منطقی ابیات حافظ تحقیق کرد. او معتقد بود «برای پیدا کردن توالی ابیات باید جدول‌هایی تطبیقی ترتیب داد و روی آنها خطوطی گرافیکی کشید و از مطالعه این خطوط ... می‌توان به توالی اصیل ابیات در هر غزل کمک گرفت» (فرزاد، ۱۳۵۰: ۳۴۲). ولی این کار بسیار سخت و زمان‌بر بود «نویسنده خود به دشوار بودن بلکه غیرممکن بودن این روش، آگاه است و معترف شده «کار بسیار دقیق و مفصلی است» و به همین دلیل است که روش مورد بحث را تنها در ساقی نامه به کار گرفته است و از اجرای آن؛ در مورد غزل‌ها چشم پوشیده است» (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). خرمشاهی در جواب فرزاد می‌نویسد «به جویندگان کیمیایی توالی منطقی‌تر و انسجام معنایی ابیات غزل‌های حافظ {می‌گوییم} که در شعر حافظ لزومی ندارد و گاه فایده‌ایی ندارد، که به دنبال توالی منطقی‌تر و انسجام و اتحاد معنایی بگردیم» (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

به گفته فرزاد «غزل قبل از حافظ در اغلب موارد فاقد موضوع واحد مرکزی و فاقد توالی معین ابیات بوده است. به عبارت دیگر ارتباط میان ابیات اصولاً به این بود که دارای وزن و قافیه واحد باشند و بطور کلی در باره موضوعی غزلی (اعم از عشقی و عرفانی) باشند. پس در حقیقت هر بیت مستقل بود» (فرزاد، ۱۳۵۳: ۳۴۲). موضوعی که فرزاد مطرح می‌کند از این حیث قابل توجه است که او معتقد بود بعد از حافظ، غزل انحطاط پیدا کرد و به فقدان توالی معین گرفتار شد. خرمشاهی مخالف نظر فرزاد است «اصولاً غزل که از تشبیب قصاید جدا شده و در ابتدا در نزد مثلاً انوری و سنائی و عطار و مولوی از انسجام معنایی برخوردار است؛ این انسجام در اوج غزل‌سرایی فارسی پیش از حافظ، یعنی در نزد سعدی نیز تا حد زیادی محفوظ است و حافظ با آنکه بیش از هر شاعر دیگری از سعدی اثر برده و به اقتفای بسیاری (بیش از صد) غزل او رفته و بسیاری از مضامین او را اقتباس کرده و چندین مصراع او را عیناً در غزلیات خود درج و تضمین کرده، بافت سخنش از نظر عدم تلائم و فقدان انسجام معنایی، کمترین شباهتی با سخن منسجم سعدی ندارد. همین است که آربری قائل به انقلاب حافظ در

غزل است» (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۲۰). نیساری نیز منتقد نظریه فرزاد است به اعتقاد وی بدان سبب که در غزل، معمولاً هر بیت حاوی مضمونی مستقل است، پس و پیش نمودن ابیات خللی به ساختار غزل نمی‌زند (ر.ک: نیساری، ۱۳۶۷: ۲۶). خرمشاهی معتقد است گسسته‌نمایی ظاهری ابیات توجه هنری دارد؛ اما گروه توالی منطقی ابیات گسسته‌نمایی ظاهری ابیات را نقص شعر و کار کاتبان بی‌مسئولیت می‌داند.

سایر استادانی که به استقلال ابیات حافظ معتقدند، این شیوه را هنر دانسته‌اند و معترف هستند که غزل حافظ در قله غزل پارسی است؛ پس حتی عدم انسجام در اشعار این شاعر را از نبوغ او می‌دانند: «توفیق و پیشرفت نابغه در چیست؟ این است که به یک بیت آن می‌توان اکتفا کرد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۹: ۵۴). محمد علی بامداد نیز می‌گوید: «یک دلیل بر عدم ارتباط ابیات غزل‌های خواجه به یکدیگر تا قبل از وصول به مطلوب، همین روحیه است که به محض اینکه از قید بستگی به موضوع رها می‌شده، بر طبق تقاضای ذاتی، سرشت حقیقی خودنمایی می‌کرده است. مشغول سخنگویی از می و معشوق است یا متوجه تنظیم مدح فلان امیر و وزیر و شاه، همین که زمانی مابین دو بیت فاصله می‌شده و اندک غفلتی از این موضوع پیش می‌آمده، حالت راسخ روحی غلبه کرده و مطلب را به عالم دیگر می‌کشانده است» (بامداد، ۱۳۶۹: ۳۲-۳۱). ریاحی نیز معتقد است «چون غزل سنتی با وزن و قافیۀ یکسان گنجایش اندیشه‌های رنگارنگ او را نداشت، ناچار سنت وحدت موضوعی غزل را کنار گذاشت ...» (ریاحی، ۱۳۷۴: ۷۴). استعلامی بارها در شرح غزل‌های حافظ بیت یا ابیاتی را دور از حال و هوای آن غزل می‌داند و این خصیصه را ویژگی سبکی او قلمداد می‌کند «در کلام حافظ، گاه بیت‌های یک غزل مستقل از یکدیگر است و در تمام بیت‌ها یک موضوع واحد دنبال نمی‌شود ...» (استعلامی، ۱۳۸۶: ۵۲). احمد کسروی نیز در جمع گروه معتقدان به استقلال ابیات حافظ است «هر بیتی از غزل او در زمینه دیگری است و ارتباطی در آنها دیده نمی‌شود» (کسروی، ۱۳۲۲: ۶). از دیدگاه براهنی نیز «غزل حافظ از درون هارمونی ندارد. غزل حافظ، درون تک بیت و تک تک ابیات هارمونی دارد و هر تصویر هم ساز مضمونی جداگانه را می‌زند» (براهنی، ۱۳۸۰: ۵۵۱). از دیدگاه دشتی نیز: «غالباً در یک غزل یک فکر و یک موضوع متتابع و متوالی دنبال نمی‌شود و بسا در یک غزل به چند موضوع برمی‌خوریم: عشق، اندرز، شکایت، امیدواری، تصوف، انصراف از عالم فانی، اندیشه‌های فلسفی [...] و به این می‌ماند که فشار فکرهای متعدد مانع بوده است که شاعر یک هدف را دنبال کند» (دشتی، ۱۳۶۲: ۲۳۸-۳۲۹). پورنامداریان یکی از

صاحب‌نظران مطرح نظریه «پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ» است وی معتقد است که بسیاری از غزل‌های حافظ ساختاری منسجم دارد و کار اصلی حافظ‌شناسان باید تبیین همین باشد (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۴: هفت). آربری نیز معتقد است «مضامین متعدد و گونه‌گون در شعر او هست و هنر شعر حافظ آن بود که نشان داد غزل می‌تواند به دو یا چند مضمون پردازد و همچنان وحدت خود را حفظ کند. مضامین می‌توانند آشکارا ناهمخوان باشند. اما پرداخت کلی به آن‌ها به گونه‌ای است که این ناهمخوانی‌ها را در نهایت به یک هماهنگی دل‌پذیر بدل می‌کند» (آربری، ۱۳۶۸: ۳۰).

عوارض اعتقاد به استقلال ابیات

الف) عدم درک صحیح از شخصیت‌های غزل

در پاره‌ایی از غزلیات حافظ، شخصیت‌های فراوانی دیده می‌شود که با توجه به ارتباط عمودی غزل متوجه خواهیم شد که تمامی این شخصیت‌ها یک نفر هستند اما اگر ابیات آن غزل را مستقل در نظر بگیریم درک درستی نسبت به شخصیت‌های غزل نخواهیم داشت. «حافظ در آشکار و پنهان غزلش با ظرافت پرده از نامردمی‌های برخی شخصیت‌های ریاکار زمان برمی‌دارد و گاه سراسر غزلی را به معرفی شخصیت مورد نظرش اختصاص می‌دهد و معمولاً غزل را با نام‌واره‌ی وی آغاز می‌کند و سپس در مسیر غزل زوایای شخصیتی وی را به آرامی نشان می‌دهد وی با ایراد نشانه‌های درون‌متنی و ارتباط آن‌ها با هم، غزلی را که به ظاهر آشفته و پریشان می‌نماید، به وحدتی ساختاری و یکپارچگی معنایی می‌رساند» (اکرمی، ۱۳۸۸: ۲).

ب) خلق تأویل‌هایی نامناسب

مشکل دیگر عدم ارتباط معنایی غزل‌های حافظ، خلق تأویل‌هایی است که هیچ پیوندی با سخن حافظ ندارد، شعر حافظ تأویل‌پذیر است ولی منظور تأویل‌هایی است که بی‌ربط و مثل تأویل مشهور می‌دوساله و محبوب چهارده ساله به قرآن کریم و پیامبر اکرم «وقتی معیاری علمی پیش چشم نباشد گفتن حرف‌های عجیب و غریب و دست زدن تفسیرهای به رأی و به تأویل‌ها امری عادی و رایج است. اگر در کار تفسیر قرآن کریم، تهدید شده است که جایگاه مفسر به رأی جهنم است (= مقعده فی النار) اینجا، در کار تفسیر شعر شاعری که قرآن در سینه دارد کسی تهدیدی هم نمی‌تواند بکند» (دادبه، ۱۳۷۷: ۶).

ج) مغفول ماندن لایه‌های پنهان غزل

خواننده وقتی معتقد به «استقلال ابیات» باشد آنچه خود اراده کرده را دریافت می‌کند و خود را از تفسیر مواردی که برای او جای سؤال دارد و باعث تناقص ظاهری در پیوستگی معنایی ابیات غزل می‌شود رها می‌کند و به این طریق راه برون رفتی برای او باز می‌شود.

د) عدم درک تحول و تطور روحی شاعر در محور عمودی غزل

از دیگر عوارض «استقلال ابیات» این است که تحولی را که شاعر از ابتدا تا انتهای غزل با آن درگیر است، دریافت نمی‌گردد در پاره‌ایی از غزلیات حافظ شاهد تطور روحی شاعر هستیم، در ابتدای غزل از معشوق زمینی می‌گویید و در انتهای غزل معشوق آسمانی و در محور عمودی شاهد مبارزه و رهایی او هستیم در صورتی که اگر فقط محور افقی را بررسی کنیم اصلاً متوجه کشمکش روحی و نجات و رهایی شاعر از عامل بازدارنده نخواهیم شد.

ه) عدم شناخت روحیه حافظ

ایهام برای اولین بار در قرن ششم معرفی شد، در ابتدا هیچ تنوع و در نتیجه هیچ تقسیم‌بندی نداشت و حافظ در قرن هشتم انواع متفاوتی از آن را در اوج هنر ارائه داد، با گذشت زمان ایهام‌های جدیدی در دیوان حافظ کشف شد ایهام‌هایی که شاید فقط در دیوان او مجال ظهور یابند و غزل او بستر ساز این حد از ظرفیت معنایی است «ایهام مترادف شگرد هنری زبان حافظ در غزل‌هایش می‌باشد و سراینده‌گان بزرگ ادب فارسی به ندرت برای یکبار از آن استفاده کرده باشند ولی در حافظ بسامد فراوان دارد و به ویژگی سبکی او تبدیل گردیده است» (ذاکری، بندپی، صادقی، ۱۳۹۴: ۴۹). ایهام‌هایی که برای درک آن به توانایی ذهنی والای نیاز است شاید مواردی مشابه ایهام در دیوان او یافت شود که فراتر از سطح واژه و عبارت باشد و سراسر غزل را پوشش دهد با پاشان خواندن غزلیات حافظ و عدم ارتباط در محور عمودی کلام، این توانایی شگرف حافظ را نادیده گرفته‌ایم. از طرفی حافظ خواهان مخاطب اندیشه‌ور است نه ساده‌اندیش، دریافت پیوند معنایی یک غزل نیاز به حوصله و ژرف نگری دارد و توانایی ارتباط یافتن خواننده به چالش کشیده می‌شود.

مجموعه نظریات در خصوص نوع ارتباط و روش‌های پیونددهنده ابیات حافظ

در مورد ارتباط ابیات در غزلیات حافظ نظریات به دو دسته تقسیم شد؛ اما زمانی که با دقت بیشتری نظریات را بررسی و تحلیل می‌کنیم قالب این دو گروه برای مجموعه‌ایی از نظریات متفاوت و متنوع، تنگ و کوچک است. در جدول ۱ تقسیم‌بندی جدید و دقیق‌تری از نظریات

حافظ پژوهان در مورد نوع ارتباط ابیات وجود دارد در ادامه به بررسی هریک از گروه‌ها می‌پردازیم.

عدم ارتباط مطلق

جمعیتی که معتقدند ارتباطی بین ابیات نیست، هیچگاه در پی کشف روشی جهت اتصال ابیات نیستند. اینان قشری از متعصبان هستند که اعتقاد دارند باید ابیات را از یکدیگر فرق داد «در مقالات حافظ بسیاری از حکم ذائقه و نکات فایده و کلمات حقه موجود است؛ لکن در تضعیف آن خرافات خارج از نطاق شریعت شریفه نیز هست. مذاق صحیح آن است که بیتی از بیت دیگر فرق داده، سم افعی را تریاق نافع نشمرند، نعمت ذوق را احراز و از اسباب خوف الیم احراز نمایند» (حافظ، ۱۳۶۷: ۶۳). جدا از تعصب، کسانی هستند که لزوماً ارتباط ابیات را بی‌حاصل و عبث می‌دانند: «تردید و بحث در لزوم ایجاد نظم منطقی در ابیات غزل‌های حافظ و پس و پیش کردن و در هم ریختن آن‌ها به گمان من کاری غیر لازم، نادرست، زاید و بی‌حاصل ...» (اهورا، ۱۳۷۲: ۱۷۴).

استقلال ابیات

این گروه پیشتر به طور مفصل معرفی شد و بیان گردید که پژوهشگر شاخص آن خرمشاهی است که در مورد ارتباط ابیات غزل‌های حافظ معتقد به یک ارتباط سری و پنهان در ابیات شاعر است؛ پس مؤلفه پیونددهنده ابیات در محور عمودی کلام از نظر او، یک ارتباط پنهانی و سری است؛ اما هیچ‌گاه شیوه دریافت این رشته سری را روشن نکرد و معلوم نشد این پیوند چیست و کجاست؟ دیگر حافظ شناسان این گروه استعلامی، کسروی، براهنی، دشتی، بامداد، ریاحی و

بینابین

تعدادی از حافظ‌شناسان معتقد هستند که ساختار همه غزلیات حافظ یکسان نیست و در برخی از غزلیات امکان ارتباط هست. عبادیان معتقد است که «برخی غزل‌های حافظ دارای موضوعات همگون و خویشاوند است که درون‌مایه واحد القا می‌کند و برخی از غزل‌ها دارای موضوعات مختلف و ناهمگون است که مبتنی بر درون‌مایه یکدست نیستند؛ هر چند می‌توان اغلب رشته‌ای میان آن‌ها در نظر گرفت که آن‌ها را به هم مربوط می‌کند» (عبادیان، ۱۳۷۹: ۹۲). زریاب‌خویی نیز مانند عبادیان می‌اندیشد: «ابیات غزل‌ها به‌طور کلی تبادل نهانی و مرموز با همدیگر دارند که گاه کشف این ربط و پیوند دشوار است» (زریاب‌خویی، ۱۳۷۴: ۳۷۳).

توالی منطقی ابیات

تحقیقات فرزاد از این بابت حائز اهمیت است که زیر بنای هر تحقیقی در خصوص ارتباط ابیات حافظ شد فرزاد معتقد بود «رشته معنی در غزل حافظ، از آغاز تا پایان غزل، بی انحراف و بی انقطاع ادامه دارد، ولی فقط بعضی از قسمت‌های آن به شکل ابیات غزل ظاهر می‌شوند. در میان هر بیت و بیت بعد، مقداری از معنی غزل موجود است که به لفظ نیامده است و باید فقط آن را استنباط کرد» (فرزاد، ۱۳۵۳: ۱۰ مقدمه). آنان گسسته‌نمایی را نقص شعر می‌دانستند روش کار این گروه، شامل جدول‌هایی تطبیقی و کشیدن خطوطی گرافیکی بود که روشی فنی قلمداد می‌شود فرزاد دنبال روشی فراگیر برای برقراری ابیات حافظ بود منظور از روش فراگیر یعنی روشی که با آن بتوان پیوستگی معنایی را در کلیه غزل‌های حافظ نشان داد روش فراگیر در مقابل روش‌های دیگر محققان است که گاه فقط بر روی یک غزل قابل اجراست. فرزاد عمر خود را در این تحقیق گذاشت ولی در کارش توفیق نیافت و متهم به بیماری تحریف ابیات شد. لیکن عدم موفقیت او در روش فراگیر توالی منطقی ابیات به محققان نسل بعد آموخت به علت ماهیت خاص شعر حافظ نباید جهت پیوستگی معنایی ابیات دنبال روشی فراگیر بود.

محور مختصات

شمیسا در کتاب «یادداشت‌های حافظ» نظریات خود را در خصوص پیوستگی معنایی ابیات غزل‌های حافظ با مثال‌هایی متنوع ارائه داده است او در مورد استقلال ابیات حافظ به طور صریح چنین می‌گوید: «در مورد حافظ به غلط معروف است که ابیات او به هم ربطی ندارد و هر بیت ساز جداگانه‌ای می‌زند. من چنین عقیده‌ای ندارم به نظر من بین ابیات او مثل هر شاعر دیگر ارتباط است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۹). وی با متمایز کردن دو محور عمودی و افقی ابیات حافظ، نظریات منحصر به فردی ارائه داده است: «اگر غزل حافظ را در محور عمودی - یعنی با توجه به توالی ابیات - بخوانیم بیشتر سیاسی و تاریخی و مدحی است و اگر در محور افقی - یعنی بیت مجرد بدون لحاظ ابیات دیگر - بخوانیم جنبه‌های عرفانی و عاشقانه می‌یابد» (همان: ۲۳). و در مورد مفاهیم عرفانی اشعار حافظ می‌نویسد «حافظ در محور افقی یعنی در سطح بیت با تمسک به ایهام و ایهام تناسب به اصطلاحات و مضامین عرفانی توجه داشته است و به اصطلاح از آنها چونان ماده خام استفاده کرده است. اما در محور عمودی - یعنی در سطح ابیات به هم مربوط - جز در چند غزل به عرفان نپرداخته است» (همان: ۴۷). یعنی اصطلاحات عرفانی و عاشقانه برای محور افقی غزل حافظ ماده خامی بیشتر نیستند و صرفاً به عنوان ابزاری

برای وصول به مقاصد دیگر من جمله مدح شاه یا امیر یا مسایل سیاسی است و در محور عمودی به جز سه غزل که پیوستگی معنایی ابیات از طریق مفاهیم عرفانی است در بقیه غزلیات حافظ عامل ارتباط ابیات مسائل عرفانی نیست در ادامه این مقاله به نظریاتی پرداخته می‌شود که نقطه مقابل نظریه شمیسا هستند و عرفان حافظ را عامل و مولفه ارتباطی پاره‌ایی از غزلیات حافظ معرفی می‌کنند و به این طریق پیوستگی معنایی غزل را می‌نمایانند.

شمیسا در بخش‌های مختلفی از کتاب «یادداشت‌های حافظ» به طور پراکنده درباره محورهای عمودی و افقی در غزل حافظ و خصوصیات هر یک سخن گفته است و باور دارد که شعر حافظ در محور عمودی کلام گوینده‌مدار است و با نیت مولف سرو کار دارد و کلیت غزل بر یک موضوع تکیه دارد مثلاً مدح یک پادشاه یا یک واقعه سیاسی یا تاریخی به طوری که می‌توان بر اساس کلیت غزل یعنی محور عمودی، کتاب «عصر حافظ» را نوشت در واقع در این محور متن یک صدایی است ولی در محور افقی کلام حافظ وضع به گونه‌ایی دیگر می‌باشد و ابیات عرفانی و عاشقانه و ناظر بر استقلال ابیات هستند و بر چند موضوعی بودن شعر تکیه دارد در این محور شاهد اندیشه‌های متفاوت حافظ هستیم که باعث می‌شود فهم شعر مشکل شود از دیگر خصوصیات محور افقی این است که متن چند صدایی است که متناسب با تئوری‌های امروزی حذف مولف است لذا خواننده مدار است و با تأویل مخاطب سر و کار دارد و همچنین در این محور قهرمان غزل، ممدوح یا معبود است و با مفاهیم عرفانی سازگاری دارد به طوری که می‌توان بر اساس اطلاعات محور افقی غزلیات حافظ، کتاب «عرفان حافظ» را نوشت (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۹).

انسجام غیرساختاری

مسئله انسجام در غزل حافظ در آثار پژوهشی ادبی ایران به طور پراکنده دیده می‌شود. در بعضی از کتاب‌ها مسئله تنوع مضمون در غزل حافظ به‌طور اخص و انسجام به‌طور ضمنی و اعم بیان شده است. برای دریافت انسجام متن، نشانه‌ها و پیوندهای واژگانی آشکار نظیر: چون، اگر، بنابراین، زیرا و مانند آنها کافی نیست. هرچند که، وجود این نشانه‌ها و پیوندها برای دریافت انسجام، بسیار مفید است؛ اما چنین نیست که اگر این نشانه‌ها در متنی نبود، آن متن منسجم نباشد. در زمینه انسجام غزلیات حافظ در چند دهه اخیر با رویکردهای زبان‌شناسی از جمله رویکرد «هلیدی و حسن» که روشی علمی قلمداد می‌شود پژوهش‌هایی انجام شده است و نتایج مبین انسجام و پیوستگی در کلیه غزل‌های مورد مطالعه است. این نظریه توسط پاره‌ایی از

پژوهندگان (ایشانی، پورنامداریان، آنگونه جوتقانی و ...) بر روی غزلیاتی از حافظ اجرا شده است که پس از محاسبه نمونه‌ها و ایجاد جدول توزیع فراوانی و مقایسه درصدها به بررسی میزان انسجام متن پرداخته شده است و نتیجه این تحقیقات موید انسجام غیرساختاری در غزل مورد بررسی شده است.

تقسیم‌بندی غزلیات

پژوهندگانی که اشعار حافظ را به لحاظ محتوی تفکیک کرده‌اند بسیارند ولی این نوع تقسیم‌بندی روشی نوین جهت دست یازیدن به وحدت موضوعی ابیات در اشعار حافظ است و باعث می‌شود استقلال ابیات مسئله‌ای ظاهری محسوب شود. یکی از کسانی که با تقسیم‌بندی شعر حافظ موفق به درک پیام کلی شعر شده، مالمیر است او در مقاله ساختار منسجم غزلیات حافظ شیراز، ابیاتی که مستقل به نظر می‌آیند را مستقل نمی‌داند بلکه آن را نوعی بیان هنری می‌داند او در مورد کار خود چنین می‌گوید: «غزلیات حافظ را ذیل چهار ساختار قلندری، عاشقانه، عرفانی و رندی طبقه‌بندی کرده‌ایم. برخی طبقات همچون رندی یا عرفانی به سبب شمولی که دارند، به شاخه‌های دیگر نیز قابل تقسیم‌بندی هستند» (مالمیر، ۱۳۸۸: ۱۶). سپس برای هر کدام از ساختارهای رندی، قلندری، عاشقانه، عرفانی، غزلی را مشخص کرده و با توجه به ساختار آن غزل، پیوستگی معنایی ابیاتش را نشان داده است.

عبداللهی از دیدگاهی متفاوت به بررسی انسجام در غزل‌های حافظ پرداخته است. وی پنج محور اصلی هماهنگ‌کننده غزل‌های حافظ را معرفی می‌کند که عبارتند از: «روایت»، «موتیف مقید»، «عنصر معنایی بر کل غزل»، «نمونه‌هایی از حقیقت واحد»، «واژه در مضمون‌سازی» و می‌کوشد روشی منسجم ارائه دهد تا خواننده را در دریافت توالی منطقی تر و انسجام و اتحاد معنایی غزل‌های خواجه راهنمایی کند او درباره محور اول که روایت است چنین می‌گوید: «منظور از روایت و شکل روایی و نقل گونه‌ایی است که در ساخت شعر نفوذ می‌کند و انسجام معنا را موجب می‌شود» (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

عجین شدگی با یک سوژه

عجین شدن یک غزل با یک سوژه، موضوع بسیار پیچیده و رازناکی است؛ زیرا رندی حافظ این امکان را به خواننده نمی‌دهد که بلافاصله متوجه موضوع پیوسته و آمیخته به غزل شود. سوژه به صورت زیرساخت و سری با غزل پیوسته شده و در نگاه اول خواننده متوجه بطن غزل نمی‌شود و از لایه‌هایی رویی شعر محظوظ می‌گردد؛ اما اگر مخاطب سوره یا آیه عجین

شده با غزل را بشناسد یا با داستان و روایت آمیخته شده با غزل از پیش آشنا باشد می‌تواند این ارتباط را درک کند و زیبایی پیوستگی غزل را دریافت خواهد کرد. سوژه می‌تواند یک سوره یا آیه یا یک روایت و داستان اساطیری باشد. جاوید معتقد است بهره‌گیری حافظ از قرآن در همه غزل‌ها یکسان نیست شیوه راست و روان این است که لغت‌ها و جمله و آیه‌ها در شعر عینا یا با تعبیری ذکر شود ولی حافظ «غزل‌ها را با یک کلمه یا یک اشاره از سوره‌ای از قرآن آغاز می‌کند و در بیت‌های بعدی آن غزل، از نکته‌ها و آیه‌های دیگر آن سوره الهام می‌گیرد و مضمون شعری تازه‌ای خلق می‌کند و گاه تمام غزل را بر همین زمینه می‌سازد و به پایان می‌رساند. اینجاست که بیت‌های غزل به ظاهر نا همخوان است ... با کشف این راز و یافتن این رشته باریک‌تر از مو می‌بینیم که سرپای همان غزل ناپیوسته چنان با آیه‌های یک سوره سرشته شده و معنی و مفهوم و پیام آن آیه‌ها را در خود نهفته است که جدا کردن آن دیگر ممکن نیست» (جاوید، ۱۳۷۷: ۹)

التفات تغییر ناگهانی مخاطب

پورنامداریان علاوه بر روش علمی زبان‌شناختی که در گروه انسجام غیر ساختاری برای پیوند ابیات حافظ به کار برد اینک در مجموعه التفات نیز، تنها صاحب نظر این گروه است و معتقد است میان ابیات ارتباط معنایی است؛ اگرچه در ظاهر این ارتباط آشکار نیست و این آشکار نبودن «ناشی از حضور حادثه‌ای متأثر از حساسیت به مقام برزخی انسان و استنباط خاص از تقدیر ازلی او بر مبنای داستان آفرینش و دیدن جهان و جامعه از دریچه این جهان‌بینی است که به آن حادثه ذهنی ابعادی گوناگون می‌بخشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۲۶). تغییر ناگهانی مخاطب در شعر حافظ ابهام‌های گوناگون پدید می‌آورد و از جمله ابهام در پیوند معنایی در میان ابیات می‌گردد. برای درک و کشف انسجام متن لازم است با دقت بسیار مخاطب شناسایی شود «در شعر حافظ تغییر ناگهانی مخاطب بدون تمهید مقدمات لازم برای خواننده که صناعت التفات را با مفهومی وسیع در برمی‌گیرد، از نکات چشمگیر دیگر است که عدم توجه به آن، درک و کشف انسجام متن را در بسیاری موارد ناممکن می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۰۲-۲۰۵).

کل‌نگری

کل‌نگری، «نگرش بر مجموعه‌ای از اجزاست به‌عنوان یک «واحد» یا یک «کل»، با تأکید بر این امر که هر یک از اجزا در خدمت «کل» است و در ارتباط «کل» است که هر جزء چنان که

باید در جای خود قرار گرفته است و نقش ویژه خود را ایفا می‌کند» (دادبه، ۱۳۸۳: ۴۷). در کل نگرى به یک مجموعه، چیزی جدای از چیز دیگر وجود ندارد و وقتی به صورت کل نگرى به ساختار غزل حافظ نگاه شود هر بیت از غزل به عنوان واحدهای معنایی آن غزل، با مرکز یا هسته در ارتباط است و البته این ارتباط با هسته باعث می‌شود خود ابیات هم با یکدیگر در ارتباط باشند اما یافتن هسته غزل و همچنین نحوه نشان دادن ارتباط معنایی ابیات با هسته نیاز به تامل دارد گروه کل‌نگری خود به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شود که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

الف) کل‌نگری با شرح عرفانی غزلیات

آجودانی در نقد کتاب «در جستجوی حافظ» می‌نویسد: «شرح عرفانی غزلیات و ابیات حافظ بدون در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان یک مجموعه و ارتباط عمیق و بنیادی آن‌ها با یکدیگر نه تنها یک کار اصولی و تحقیقی نیست؛ بلکه گمراه‌کننده هم هست» (آجودانی، ۱۳۶۵: ۳۱). به نظر ایشان عدم توجه مؤلف کتاب مذکور، به درون‌مایه کلی یک غزل در شرح ابیات آن غزل، باعث شده که گاه «ابیاتی را به معنی ظاهر یا به معنی عرفانی تعبیر کند که با اندکی توغل در شعر حافظ می‌شد به مفهوم آن‌ها و نوع ارتباطشان با کل غزل و کل شعر حافظ دست یافت» (همان، ۳۲). پس از نظر آجودانی عامل ارتباط ابیات حافظ مفاهیم عرفانی است که این نظریه مغایر با نظریه شمیسا مبنی بر مدحی بودن غزلیات حافظ در محور عمودی است.

ب) کل‌نگری در تنوع مضمون

در این گروه صاحب نظرانی چون مسکوب و اسلامی ندوشن و موتمن و عابدی وجود دارند که علیرغم تنوع مضمون بسیار در شعر حافظ آن را یک کل در نظر گرفته اند مسکوب در این خصوص می‌نویسد «در این مطالعه، دیوان حافظ چون کلی واحد و تمام، چون باغی خود سامان و فلکی خود پایدار نگریسته شده، نه جنگی از اندیشه‌های متفاوت شاعرانه که در قالب غزل‌هایی پراکنده کنار هم چیده شده باشند ... اگر غزل‌ها و اندام‌های تنی زنده بدانیم دیگر این باغچه‌ها و «صورت»‌ها بیهوده و گسیخته، چون دانه‌های رشته‌ای پاره نیستند، با یکدیگر پیوندی و در نتیجه در خود معنایی دارند» (مسکوب، ۱۳۷۱: ۸-۹). اسلامی ندوشن هم با تشبیه دیوان حافظ به درخت بیان داشته است تنوع مضمون در غزل حافظ از جانب شاعر «یک شیوه کار بوده، نه غفلت در ترتیب مطالب منطقی. حافظ یک فکر مجموعی دارد بر درخت اندیشه او همه شاخه‌ها از یک ریشه آب می‌خورند، این درخت «درخت خلقت» است ...» (اسلامی

ندوشن، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۵). زین‌العابدین مؤتمن معتقد است تمام غزلیات حافظ از صفت وحدت معنی برخوردار است و تقدیم و تأخیر حتی یک بیت از آن ممکن نیست: «اساساً ذکر معانی گوناگون در یک غزل و پریدن از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر از مشخصات غزل حافظ است ... غزل‌هایش به طور کلی مشتمل بر معانی عدیده و در عین حال مربوط و در واقع مانند بوته گلی است که چند نوع گلی مختلف و رنگارنگ بر ساقه‌ها و لابه لای برگ‌های آن رویده باشد» (مؤتمن، ۱۳۳۹: ۳۰۸ و ۳۲). و در نهایت نظر عابدی چنین است «در هر یک از ابیات غزل حافظ عضوی از یک مجموعه است و دریافت معنای درست و نهایی هر یک از بیت‌ها، پس از تأمل لازم در همه عناصر مجموعه و کشف روابط پیدا و پنهان آن‌ها ممکن است» (عابدی، ۱۳۸۰: ۸۹).

ج) کل‌نگری در واحد هنری

حق‌شناس بر این باور است که مضامین به ظاهر ناهمگون در غزل حافظ با مضمون مرکزی و آغازین همان غزل، متناسب و هم‌سنخ و دمسازند. وی ریشه این تنوع ظاهری در غزل را در فرهنگ مشرق زمین می‌داند از دیدگاه ایشان «ساخت معنایی غزل‌های حافظ و نیز سوره‌های قرآن به لحاظ رو ساخت، گسسته و به لحاظ ژرف‌ساخت، دوری است ... این دو ویژگی در ساخت هر اثر هنری یا غیر هنری و حتی علمی دیگر هم که نه تنها در ایران؛ بلکه در کل فرهنگ و تمدن شرق پدید آمده و یا به‌طور کلی در کل نظام‌های تمدنی مشرق زمین، به کار برده شده است ...» (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۳۰ تا ۳۴). یکی دیگر از پژوهش‌ها که درساختار غزل حافظ صورت گرفته است «بحثی در ساختار غزل فارسی» از سعید حمیدیان است: «ویژگی غالب در آثار شرقی که شعر خواجه نمودگاری اصیل و عزیز از آن‌هاست این است که عناصر روساختی یعنی واحدهای ساختاری هر کدام برحسب اینکه کدام واحد روساختی مورد نظر باشد، البته در بحث ما بیت و موقعیت آن در کل غزل مبنای بحث است ممکن است جدا و مستقل از بقیه به نظر آید؛ اما با توجه به غلبه روح معنویت شرقی و گرایش کامل شرقیان به مبدأ و مقصد مقدس و الوهی، ژرف‌ساخت این واحدها (یعنی اصل مفهوم و فکر بنیادین یا پیام و درون‌مایه که پس از متنوع‌کردن همه تفاوت‌ها و تعینات صوری و روساختی مستفاد می‌شود) می‌تواند در درون و محدوده یک حوزه یا دایره با همدیگر سازش پیدا کند» (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۶۲۱ - ۶۲۳). و نویسندگان غیر ایرانی این گروه «ا.جی. آبربی نیز طرفدار وابستگی و ارتباط اجزای غزل است ... برای او غزل حافظ یک واحد هنری است که از

موضوع‌های متداول و کلمات و آوایی تشکیل می‌گردد که نظیر آن را در ساختمان مثبت کاری و یا مینیاتور ایرانی مشاهده می‌کنیم ... جی. ام. ویدرس به درستی نشان می‌دهد که آنچه را مغرب زمین از وحدت شعری می‌فهمند نباید با استنباط مشرق زمین از این موضوع مشتبه کرد. چنان به نظر می‌رسد که نظریه کانونی در این موضوع بیشتر متناسب با روح ایرانی باشد تا نظریه عمومی تلفیق منطقی و صعود تدریجی دراماتیک شعر که در اروپا رواج دارد» (ریپکا، ۲۵۲: ۱۳۶۳ و ۲۵۳).

د) کل‌نگری با پیوند به مرکز

«غزل‌های حافظ اگرچه اغلب در ظاهر گسسته نامست؛ اما در میان ابیات یک غزل او با هسته مرکزی همان غزل پیوند معنایی وجود دارد، این پیوند معنایی اغلب در میان خود ابیات یک غزل نیز وجود دارد، یعنی پیوندها و تداعی‌های معنایی باریک و گاه باریک‌تر از مو در میان بیت‌ها وجود دارد که اغلب در نگاه‌های نخستین ناپیداست و کشف این پیوندها میان ابیات با هسته مرکزی غزل و نیز کشف خود هسته مرکزی غزل نیازمند تامل بسیار و اغلب نیازمند تأویل است (ر.ک: صلاحی، ۱۳۸۷: ۳۳). البته صلاحی یکی از مواردی که ساختار معنایی غزل را پیچیده می‌کند تغییر مخاطب می‌داند.

نتیجه‌گیری

با طبقه‌بندی نظریات حافظ‌پژوهان در خصوص ارتباط ابیات شاعر، گروه‌های ذیل برجسته شد.

گروه «عدم ارتباط مطلق» در این گروه متعصبانی هستند که به هیچ عامل ارتباطی در ابیات حافظ معتقد نیستند و ارتباط ابیات را بی‌حاصل و عبث می‌دانند. گروه «استقلال ابیات» به ارتباطی سری و پنهان در ابیات حافظ معتقدند ولی عامل ارتباط، قافیه و فضای کلی غزل است. اعضا این گروه عبارتند از: خرمشاهی، ریاحی استعلامی، براهنی، دشتی، کسروی و ... در گروه «بینابین» عبادیان و زریاب‌خویی هستند و معتقدند غزل‌ها یکدست نیستند و در پاره‌ایی از غزل‌ها امکان ارتباط هست. گروه «توالی منطقی ابیات»، صاحب‌نظران این گروه فرزاد و شاملوند و اعتقاد داشتند پیوندهایی بین ابیات حافظ وجود دارند ولی با غرض‌ورزی ناسخان مخدوش شده آنان برای نشان دادن توالی منطقی ابیات شیوه‌ایی فراگیر داشتند که روشی فنی و شامل کشیدن نقشه گرافیکی بود. گروه «انسجام غیرساختاری» صاحب‌نظران این گروه: پورنامداریان، ایشانی، الگوه و ... هستند و مولفه پیونددهنده عوامل انسجام دستوری و واژگانی

است و روش ارتباط ابیات علمی (نظریه انسجام هلیدی) است. تنها عضو گروه «محور مختصات» شمیاسست که معتقد است: شعر حافظ در محور عمودی مدحی، سیاسی یا تاریخی است و در محور افقی عرفانی است. به این معنی که مدح ممدوح در محور عمودی کلام مولفه ارتباط دهنده ابیات غزل‌های حافظ است. در گروه «عجین‌شدگی با سوژه» موضوع غزل با یک سوژه آمیخته شده است رمز یافتن ارتباط معنایی ابیات آشنایی قبلی با سوژه است صاحب‌نظر این گروه هاشم جاوید است. در گروه «تقسیم‌بندی غزلیات»، غزلیات حافظ بر اساس ماهیت هر غزل طبقه‌بندی می‌شوند و غزلیات مشابه که در یک گروه جایی گرفته‌اند عوامل ارتباطی و روش‌های پیونددهنده مشابه دارند صاحب‌نظران این گروه مال میر و عبدالمی هستند. در گروه «التفات» پورنامداریان وجود دارد که می‌گوید: مولفه پیونددهنده غزل حادثه ذهنی شاعر است که در شعر منجر به ایهام می‌شود و کشف مخاطب زمانی که به طور ناگهانی در شعر تغییر می‌کند رمز ارتباط معنایی ابیات است. صاحب‌نظران گروه «کل‌نگری»، غزل حافظ را یک کل می‌دانند که داری مرکزی است که همه موضوعات و ابیات پیرامون آن هستند عامل ارتباط ابیات تشخیص صحیح هسته در غزل است. زیرگروه‌های کل‌نگری عبارتند از: کل‌نگری در شرح عرفانی غزلیات، کل‌نگری در مضمون‌های متعدد، کل‌نگری در واحد هنری، کل‌نگری با پیوند به مرکز و صاحب‌نظران این گروه آجودانی، مسکوب، اسلامی‌ندوشن، موتمن، حق‌شناس، حمیدیان، صلاحی.

برای آن دسته از حافظ‌پژوهان که معتقد به ارتباط ابیات حافظ هستند، داشتن یک هسته در مرکز ابیات به ظاهر پریشان، یک نظریه نیست؛ بلکه زیربنای این ارتباط معنایی است و نشان می‌دهد محقق توانسته و رای ظاهر گسسته یک انسجام مخفی را تشخیص دهد که محور اصلی غزل است؛ محوری که می‌تواند موضوع عرفانی باشد به این معنا که عامل ارتباط ابیات می‌تواند مفاهیم عرفانی باشد، چیزی که تعدادی از حافظ‌پژوهان به آن پرداخته‌اند و شمیسا در محور عمودی غزل، اعتقادی به آن ندارد. لازم است به این مسئله توجه شود که هرکدام از این روش‌های ارتباطی، بر روی تمامی اشعار حافظ قابلیت اجرا ندارند. برای نمونه روش التفات، فقط در غزل‌هایی که شخصیت بسیار دارند قابل بررسی است هرچند که گاه مسئله کاملاً برعکس است و تغییر ناگهانی مخاطب عامل ارتباط ابیات نیست؛ بلکه تغییر ناگهانی خطاب‌کننده رمز راه‌یابی به پیوند معنای غزل است. یعنی برای دریافت ارتباط عمودی کلام باید شخصیتی که حافظ از زبان او کلامش منعقد شده کشف گردد. وقتی تمام یک غزل با یک

سوژه عجین می‌شود در واقع مرکزیت آن غزل آن سوره یا آیه یا داستان و ... است؛ اما این هسته در غزل دیده نمی‌شود. حافظ مخاطب اندیشه‌ور می‌خواهد او هیچ‌گاه برای روشن شدن منظورش توضیح نمی‌دهد و مثالی برای روشنگری نمی‌آورد، مخاطب آگاه او باید پیشتر با سوژه آشنا شده باشد. آنچه مسلم است این است که نحوه اقتباس حافظ از احادیث، داستان‌ها یا آیه‌ها و ... متفاوت است با آنچه دیگر شاعران از این موارد اخذ می‌کنند. گاه پیش می‌آید که حافظ داستان را در کلام خود حل می‌کند و در چنین مواقعی حتی جابه‌جایی ابیات هم ارتباط معنایی را به هم نمی‌زند و در رسالت غزل تغییری ایجاد نمی‌کند بر خلاف آنچه جویندگان توالی منطقی ابیات در پی آن بودند.

جدول ۱: مجموعه نظریات در خصوص نوع ارتباط و روش‌های پیوند دهنده ابیات حافظ

ردیف	نام گروه	ارتباط	مؤلفه پیونددهنده	روش ارائه‌داده	صاحب‌نظران
۱	عدم ارتباط مطلق	-	-	-	متعصبان (مفتی اسماعیلی)، اهورا
۲	استقلال ابیات (نظم پربیشان)	سری و پنهان	از طریق قافیه و فضای کلی غزل ارتباط دارد	-	خرمشاهی، ریاحی استعلامی، براهنی و...
۳	بینابین	+،-	-	-	عبادیان و زریاب خویی
۳	توالی منطقی ابیات	+	پیوندها وجود دارند ولی با عرض‌ورزی ناصحان مخدوش شده	روش فنی شامل کشیدن نقشه گرافیکی	شاملو و فرزاد
۴	انسجام غیرساختاری	+	عوامل انسجام دستوری و عوامل انسجام واژگانی	روش علمی با استفاده از نظریه انسجام هلیدی حسن	پورنامداریان، ایشانی، الگوه و...
۵	محور مختصات	+	محور عمودی و محور افقی شعر در دو معنای متفاوت	ارتباط در محور عمودی از طریق مدح	شمیسا
۶	عجین شدن با سوژه	+	عجین شدن با یک سوره یا یک آیه	تمام غزل پیرامون یک آیه یا یک سوره	هاشم جاوید

	است کشف سوره یا آیه شیوه ارتباط				
	کشف داستان= کشف ارتباط	عجین شدن با یک داستان اساطیری			
	کشف روایت =کشف ارتباط	عجین شدن یک حدیث یا روایت			
مالمیر و عبدالهی	موارد بسیار	شمول معنایی محورهای اصلی هماهنگ کننده	+	تقسیم بندی غزلیات	۷
پورنامداریان	کشف مخاطب زمانی که به طور ناگهانی در شعر تغییر می کند	حادثه ذهنی شاعر که در شعرش منجر به ایهام می شود	+	التفات	۸
آجودانی مسکوب، اسلامی ندوشن، مومتم حق شناس، حمیدیان صلاحی	تشخیص صحیح هسته و مرکز در غزل	مرکزیتی که همه موضوعات و ابیات پیرامون آن است	+	کل نگری در شرح عرفانی غزلیات کل نگری در مضمون های متعدد کل نگری هنر شرقی کل نگری با پیوند به مرکز	۵ کل نگری

منابع

کتابها

- آربری، آرتور (۱۳۶۸) *پنجاه غزل از حافظ*، تهران: افست از انتشارات جانزاده.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۶۵) *باز هم در جست و جوی حافظ: برگزیده مقاله های نشر دانش درباره حافظ*، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۹) *عرفان و رندی در شعر حافظ*، تهران: نشر مرکز.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۶) *درس حافظ (نقد و شرح غزل های حافظ)*، تهران: سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۸) *ماجرای پایان ناپذیر حافظ*، تهران: انتشارات یزدان.
- اهورا، پرویز (۱۳۷۲) *کلک خیال انگیز: فرهنگ جامع دیوان حافظ*، جلد ۱، تهران: اساطیر.

بامداد، محمدعلی (۱۳۶۹) *حافظ‌شناسی یا الهامات خواجه*، به کوشش محمود بامداد، تهران: پاژنگ.

براهنی، رضا (۱۳۸۰) *طلا در مس*، جلد ۱، تهران: زریاب.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲) *گمشده لب دریا*، تهران: سخن.

جاوید، هاشم (۱۳۷۷) *حافظ جاوید (شرح دشواریهای ابیات و غزلیات حافظ)*، تهران: فرزانه.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷) *دیوان*، تصحیح قزوینی - غنی، تهران: اساطیر.

حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۰) *مقالات ادبی زبان‌شناختی*، تهران: نیلوفر.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷) *حافظ‌نامه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۴) *ذهن و زبان حافظ*، تهران: ناهید.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۸۵۷ م) *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، به اهتمام میرزا علی‌محمدخان، بمبئی: چاپ سنگی.

دشتی، علی (۱۳۶۲) *نقشی از حافظ*، جلد ۶، تهران: امیرکبیر.

ریاحی، محمدمبین (۱۳۷۴) *گلگشت در شعر و اندیشه حافظ*، تهران: علمی.

ریپکا، یان (۱۳۶۳) *مجموعه مقالات درباره حافظ*، گردآوری و تنظیم اکبر خداپرست، تهران: انتشارات هنر و فرهنگ.

زریاب‌خویی، عباس (۱۳۷۴) *آیینه جام*، جلد ۲، تهران: علمی.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۸) *یادداشت‌های حافظ*، تهران: علم.

عبادیان، محمود (۱۳۷۹) *آنچه خوبان همه دارند*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

فرزاد، مسعود (۱۳۵۳) *اصالت و توالی ابیات در غزل‌های حافظ*، شیراز: کیهان.

کسروی، احمد (۱۳۲۲) *حافظ چه می‌گوید؟*، تهران: چاپخانه پیمان.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱) *در کوی دوست*، تهران: خوارزمی.

مؤمن، زین‌العابدین (۱۳۳۹) *تحول شعر فارسی*، تهران: انتشارات کتابفروشی حافظ.

نیساری، سلیم (۱۳۶۷) *مقدمه‌ای بر تدوین غزل‌های حافظ*، تهران: علمی.

مقالات

- اکرمی، محمدرضا. (۱۳۹۱). «میرعاشقان» بررسی نشانه شناختی و روابط عمودی غزلی از حافظ. شعر پژوهی (بوستان ادب)، ۱(۱)، ۱-۱۳. Doi: 10.22099/jba.2012.345
- ثمره، یدالله. (۱۳۵۴). تحلیل سبکی حافظ و معرفی غزلی تازه منسوب به او. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۲۲(۹۱ و ۹۲)، ۲۸۵-۳۰۱.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۶۲). حافظ شناسی: خودشناسی، سخن، ۴(۱۶)، ۲۶-۳۶.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۳). بحثی در ساختار غزل فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۲۷(۴)، ۶۲۱-۶۴۴.
- دادبه، اصغر. (۱۳۷۷). شمول معنایی حافظ و تأویل‌های یکسونگرا. فرهنگ اصفهان، ۹(۹ و ۱۰)، ۴-۱۳.
- دادبه، اصغر. (۱۳۸۳). خطا بر قلم صنع. حافظ، ۱۰(۱)، ۴۶-۵۰.
- ذاکری، احمد، صفری بندپی، اسد، و صادقی، محمد. (۱۳۹۴). ایهام ترادف و ویژگی سبکی منحصر به فرد حافظ. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۷(۲۴)، ۴۹-۶۱.
- عابدی، محمود. (۱۳۸۰). ماجرای مردم چشم. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، ۹(۳۲)، ۸۹-۱۱۴.
- عبداللهی، منیژه. (۱۳۸۴). پیوند عمودی و انسجام معنایی در غزل‌های حافظ. علوم اجتماعی و انسانی، ۲۲(۴۴)، ۱۲۴-۱۳۴.
- فرزاد، مسعود. (۱۳۲۱). دل شیدایی حافظ. بنگاه مطبوعاتی پروین، ۲(۴۴)، ۲-۳۶.
- صلاحی، عسگر. (۱۳۸۷). تأملی در ساختار معنایی غزل حافظ. متن پژوهی ادبی، ۱۲(۳۶)، ۳۳-۵۶. Doi: 10.22054/ltr.2008.6454
- مالمیر، تیمور. (۱۳۸۸). ساختار منسجم غزلیات حافظ شیرازی. فنون ادبی، ۱(۱)، ۴۱-۵۶. Dor: 20.1001.1.20088027.1388.1.1.5.0

References

Books

- Ahura, Parviz (1993) *Imaginary Colk: The Comprehensive Collection of Divan Hafez*, Volume 1, Tehran: Asatir. [In Persian]
- Ajudani, Masha-Allah (1986) *Again in search of Hafez: selected articles of knowledge publication about Hafez*, under the supervision of Nasrullah Pourjavadi, Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian]
- Arbery, Arthur (1989) *Fifty sonnets of Hafez*, Tehran: Offset from Jan Zadeh Publications. [In Persian]

Ashuri, Dariush (2000) *Irfan and randy in Hafez's poetry*, Tehran: Nashmarkaz. [In Persian]

Bammad, Mohammad Ali (1990) *Hafez-znosis or Khwaja's inspirations*, by the effort of Mahmud Bammad, Tehran: Pazhang. [In Persian]

Brahni, Reza (2010) *Gold in Copper*, Volume 1, Tehran: Zaryab. [In Persian]

Dashti, Ali (1983) *Nakshi by Hafez*, volume 6, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Ebadian, Mahmoud (2000) *What good people have*, Tehran: Islamic Propaganda Organization's art department. [In Persian]

Eslami-Ndushan, Mohammad Ali (1989) *The Endless Story of Hafez*, Tehran: Yazdan Publications. [In Persian]

Farzad, Masoud (1974) *Originality and sequence of verses in Hafez's sonnets*, Shiraz: Kayhan. [In Persian]

Hafez Shirazi, Shams-al-Din Mohammad (1988) *Diwan*, corrected by Qazvini-Ghani, Tehran: Asatir. [In Persian]

Haq-Shanas, Ali Mohammad (1991) *Linguistic Literary Essays*, Tehran: Nilufar. [In Persian]

Istilami, Mohammad (2007) *Dars Hafez (criticism and description of Hafez's sonnets)*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Javed, Hashem (1998) *Hafez Javed (Description of the Difficulties of Hafez's Verses and Sonnets)*, Tehran: Farzan. [In Persian]

Kasravi, Ahmad (1943) *What does Hafez say?* Tehran: Peyman printing house. [In Persian]

Khandamir, Ghiyasuddin bin Hamamuddin (1857) *Habib al-Sir in the news of human beings*, by Mirza Ali Mohammad Khan, Bombay: Lithograph. [In Persian]

Khorramshahi, Bahauddin (1988) *Hafeznameh*, Tehran: Scientific and Cultural Publications and Soroush Publications. [In Persian]

Khorramshahi, Bahauddin (2005) *Hafez's Mind and Language*, Tehran: Nahid. [In Persian]

Moskob, Shahrokh (1992) *in Koi Dost*, Tehran: Khwarazmi. [In Persian]

Motaman, Zain-al Abdin (1960) *The Evolution of Persian Poetry*, Tehran: Hafez Book Store Publications. [In Persian]

Nisari, Salim (1988) *An introduction to the compilation of Hafez's sonnets*, Tehran: Elami. [In Persian]

Pournamdarian, Taghi (2003) *Lost on the Seaside*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Riahi, Mohammad Amin (1995) *Golgosht in Hafez's Poetry and Thought*, Tehran: Ilmi. [In Persian]

Ripka, Yan (1984) *Collection of articles about Hafez*, compiled and edited by Akbar Khodaparast, Tehran: Art and Culture Publications. [In Persian]

Shafii-Kadkani, Mohammad Reza (2000) *Poetry Music*, Tehran: Aghaz. [In Persian]

Shamisa, Siros (2009) *Notes of Hafez*, Tehran: Alam. [In Persian]

Zariab Khoui, Abbas (1995) *Mirror of Jam*, Volume 2, Tehran: Scientific.

Articles

Abdullahi, M. (2005). Vertical connection and semantic coherence in Hafez's ghazals. *Social and Human Sciences*, 22(44), 124-134. [In Persian]

- Abedi, M. (2001). The story of the eye people. *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, Tarbiat Moalem University Tehran*, 9(32), 89-114. [In Persian]
- Akrami, M.R. (2012). The Master of Lovers: A Semiotic Study of A Poem by Hafez. *Poetry Studies (boostan Adab)*, 1(1), 1-13. doi: 10.22099/jba.2012.345. [In Persian]
- Dadba, A. (1998). Semantic inclusion of Hafez and monotonous interpretations. *Farhang Isfahan*, 9(9 and 10), 4-13. [In Persian]
- Dadba, A. (2004). Error on Sana's pen. *Hafez Monthly*, (10), 46-50. [In Persian]
- Farzad, M. (1942). Hafez's mania. *Parvin Press Company*, 2(44), 2-36. [In Persian]
- Hamidian, S. (1994). A discussion on the structure of Persian ghazal. *Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities*, 27(4), 621-644. [In Persian]
- Haqshanas, A. M. (1983). Memorization: self-knowledge, *Nashre Sokhan*, 4(16), 26-36. [In Persian]
- Malmir, T. (2010). The Coherent Structure of Hafez's Ghazals (Sonnets). *Literary Arts*, 1(1), 41-56. Dor: 20.1001.1.20088027.1388.1.1.5.0. [In Persian]
- Salahi, A. (2008). On Semantic Structure of Hafez's Ghazals. *Literary Text Research*, 12(36), 33-56. doi: 10.22054/ltr.2008.6454. [In Persian]
- Samra, Y.A. (1975). Analyzing Hafez's style and introducing a new lyric attributed to him. *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences of Tehran University*, 22(91 and 92), 285-301. [In Persian]
- Zakeri, A., Safari Bandpey, A., & Sadeqi, M. (2015). Lexical Ambiguity, Exclusive Style of Hafiz. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 7(24), 49-61. [In Persian]

Analysis and identification of verse linking methods in Hafez's lyric poems Using the theories of the last centuries Hafez's researchers

Zohre Khalili¹, Dr. Asghar Dadbeh², Dr. Ahmad Khiyali Khatibi³

Abstract

In the feature of "connection" or "non-connection" in Hafez's lyric poems, there are two dominant and contradictory theories, "verse independence" and "continuity of meaning of verses". according to Shah Shoja's famous critique in Hafez's poems both theories has existed in Hafez's living time and now, in our time these theories are in the center of attention for Hafez's researchers. The theory of the continuity of the verses of Hafez's lyric poems under the title of "logical sequence of verses" as opposed to the theory of "independence of verses" which by comparing Hafez's lyric poems to the surahs of the Qur'an and using the term "Pashan" in the group "Independence of verses", Offered many reasons to reject the "logical sequence of verses". In the last century, many Hafez's researchers have proposed theories in defense of "semantic coherence of verses", but the way each of them proposed to link Hafez's verses was different and sometimes contradictory to the other theories. In this research, while introducing and examining the views of Hafez's researchers in this field, an attempt has been made to identify and analyze their methods for connecting the poet's verses, because belief and commitment to "semantic continuity of verses" leads to better understanding and deeper knowledge in Hafez's poems. The statistical population of this research is the works of Hafez's researchers in the last century who have expertise on the "semantic continuity of verses" of Hafez's poem or have provided a way to connect Hafez verses. The sample size is all books, articles and sources that have been referred to in this research. the research method is descriptive-analytical and the theoretical framework, views and analyzes that believe in the semantic continuity of Hafez's verses.

Keyword: Hafez's lyric poems, Hafez's researcher's views, Verses independence, semantic communication of verses, verses linking methods.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. zo.khalili110@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) adaadbeh@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ahmadkhatibi840@yahoo.com